

فرانسه: «آتش به خانه افتاده است»

از سرویس خبری جهانی برای فتح. ۷ دسامبر ۲۰۱۸

ترجمه از حزب کمونیست ایران (م ل م) آذر ۱۳۹۷



شورش جلیقه زردها به ناگهان در میان طبقات فرودست مناطق روستایی و شهرهای کوچک فرانسه که معمولاً نادیده گرفته شده و صدایی نداشتند، سر بلند کرد و به مرکز صحنه سیاسی فرانسه هجوم آورد. این شورش در سدی شکاف انداخته است که از درون آن انواع و اقسام نارضایتی اجتماعی در ابعادی بسیار وسیع تر، می تواند بیرون زده و بخروشد. «آتش به خانه افتاده است» ارزیابی غالب در میان «نخبگان سیاسی» کشور است. اما شعله های کوچک این آتش از قبل روشن شده بود.

بعد از شوک های رفراندوم برگزیت در بریتانیا، انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، نزول مرکل در آلمان و در بهار گذشته استقرار حکومتی تحت رهبری فاشیست ها در ایتالیا، امانوئل مکرون به عنوان «رهبر جهان آزاد» و قهرمان نظم سوسیال دموکراسی که در دوره بعد از جنگ جهانی دوم مشخصه این کشور و جهان غرب بوده است، قد علم کرد. در میان هوادارانش جوک هایی مانند اینکه «رهبر جوان فرانسه می تواند روی آب راه

برود»، نقل می شد. اکنون این قهرمان جهان آزاد، رهبر کشوری که تا چند ماه پیش باثبات ترین کشور اروپا محسوب می شد، در بلوارهای پاریس زره پوش مستقر کرده است و «شهر نور» را شعله های به آتش کشیده شدن ماشین ها روشن می کند.

بحران عمیقی که نظام سرمایه داری-امپریالیستی را فراگرفته و چالش هایی که این بحران در مقابل قدرت های جهانی گذاشته است موجب رقابت حادی میان نیروهای قدرتمند در طبقات حاکمه قدرت های اصلی غرب شده است. آنها علیه هم صف آرای کرده اند. بر سر این که آیا ساختارهای دموکراسی بورژوازی و حاکمیت پارلمانی، حاکمیت قانون و نهادهای ملازم با آن را حفظ کنند یا اینکه حاکمیت علنی تروریستی و یک نظم فاشیستی را تحمیل کنند، اختلاف دارند. در حالی که نظم موجود تکه تکه شده و زیر ضربات دعوای درونی بیشتر از هم گسیخته می شود، بافت اجتماعی نیز کشیده شده و از هم می گسلد و توده های مردم در این کشورها به درون گردباد کشیده می شوند.

مکرون برای کنترل شورش جلیقه زردها دست و پا می زند. مارین لوپن فاشیست که اکنون بیش از هر زمانی به رقیبی جدی برای مکرون تبدیل شده است، در تلاش است تا از این شورش به هر وسیله ممکن، برای باز کردن راهش به سوی قدرت استفاده کند. او خود را تنها کسی می داند که قادر است فرانسه را از هرج و مرجی و خون ریزی بیشتر نجات دهد. مارین لوپن تهدید کرده است که مکرون اگر استعفا ندهد، مجبور خواهد شد با به گلوله بستن مردم جلوی شورش جلیقه زردها را بگیرد. از آن جا که اکثریت قابل توجهی از مردم فرانسه با جلیقه زردها همبستگی دارند، به گلوله بستن آنها عواقبی بسیار وخیم تر از استعفای مکرون که قبلا حتا در خیال کسی هم نمی گنجید، برای ثبات سیاسی فرانسه خواهد داشت. در این نقطه مکرون دست به دو اقدام زده است که کمتر کسی پیش بینی می کرد: او در مقابل مطالبات توده ای امتیازاتی را داده که پیشتر می گفت هرگز نخواهد داد و در مقابل این شایعه که ممکن است ارتش را فرابخواند، سکوت کرده است.

خیزش جلیقه زردها و گلمالی کردن طاق پیروزی

روز اول دسامبر، طاق پیروزی (Arc de triomphe) که نماد قدرت و توانایی نظامی فرانسه است، زیر باران و در تاریکی در حالی که توسط جرقه نارنجک های گاز اشک آور و آتش بازی و آتشی که تظاهرات کنندگان راه انداخته بودند روشن شد، عده ای آن را اشغال کرده و گلمالی کردند. صبح روز بعد پس از اینکه اکثر تظاهر کنندگان پراکنده یا دستگیر شده بودند، امانوئل مکرون به آنجا آمد تا خسارات را بررسی کند اما با شعار جمعیت روبرو شد: «مکرون، استعفا».

شانزله لیزه یکی از لوکس ترین خیابان های جهان است و کاخ ریاست جمهوری در نزدیکی آن واقع شده است. حکومت اکثر نیروهای امنیتی خود را در حوالی کاخ مستقر کرد و به این ترتیب توانستند از یورش به کاخ ریاست جمهوری که بزرگترین ترس شان بود، ممانعت کنند. اما نتوانستند بر جمعیتی که به سرعت گردهم می آمدند چیره شوند. جمعیت مورد حمله پلیس قرار گرفته و پراکنده می شدند و دوباره در نقطه ای دیگر جمع می شدند. علیرغم سرمای هوا، هزاران نفر جلوی ماشین های آب پاش و تانک های مسلح ضد شورش ایستادند و

چراغانی کریسمس شیشه‌ مغازه های معروف لوکس و پر زرق و برق را شکستند و غارت کردند. تظاهر کنندگان در کوچه پس کوچه های مناطقی که به ثروت های خیره کننده شهره اند، سنگر بندی کرده و صدها ماشین و چند دوجین ساختمان را به آتش کشیدند. پلیس و نیروهای امنیتی-شبه نظامی (CRS) تلافی جویانه عده ای از مردم را در گوشه ای محاصره کرده و بیرحمانه ضرب و شتم کردند.

روز شنبه اول دسامبر چهارصد نفر دستگیر شدند که اکثرشان بدون این که اتهامی به آنان بسته شود روزها در زندان به سر بردند و عده ای دیگر به سرعت محکوم شدند. طبق گزارش پلیس، اینها عمدتاً مردان بیست ساله و سی ساله شاغل و از اهالی شهرستان ها و شهرهای کوچک بودند که به لحاظ اجتماعی نیز با پایتخت فاصله زیادی دارند. پلیس برخی از آنها را تعقیب کرد و هنگام سوار شدن به خودروهای شان که پلاک شهرستان داشت، دستگیر کرد. عده ای دیگر هنگام سوار شدن به قطار برای بازگشتن به شهرهای شان دستگیر شدند.

یکی از انگیزه هایی که این مقاومت را دامن می زند، «ضدیت با پاریس» است. توده های شهرستان فکر می کنند هر آنچه نماینده پاریس است، ضد آنها است. به مدت سه هفته، به ویژه در روزهای شنبه هر هفته، صدها هزار نفر که در گروه بندی های پراکنده متشکل بودند، بزرگ راه ها و چهارراه ها را در سراسر کشور، در شهرهای کوچک و بزرگ، در کنار مخازن سوخت، انبارها و دیگر تسهیلات استراتژیک، بستند. سن و سال ها به طرز عجیبی برای چنین جنبشی که نیازمند قدرت بدنی است بالا است. جمعیت جلیقه زردها شامل صاحبان کسب و کارهای کوچک، خود فرمایان (تکنیسین ها و رانندگان کامیون)، شاغلین رده پایین بخش خدمات (کمک پرستاران، فروشندگان سوپرمارکت ها و غیره) و کارگران کارخانه ها و دیگر اماکن کاری روستایی هستند. ظاهراً ترکیب اجتماعی آنها در مناطق مختلف و حتا در محلات مختلف تفاوت می کند. بسیاری فقیر هستند و برخی دیگر چندان فقیر نیستند. اما تقریباً همه شان در رساندن هزینه ها تا آخر ماه مشکل دارند. زن سالمندتری که اهل شمال فرانسه است به خبرنگاری گفت: «ما کم درآمد هستیم، اما کم درآمدترین نیستیم. بلکه در میان کم درآمدها، متوسط هستیم.» مسئله ای که چکاننده این موج اعتراضی بود، مسئله ای است که همه اهالی این روستاها و شهرهای کوچک و کسانی که بیرون شهرهای بزرگ زندگی می کنند در آن سهیم هستند و آن هم هزینه های روزافزون سوخت برای خودروها و کامیون های شان است.

هدف «اصلاحات» مکرون این بود که فرانسه را برای سرمایه داران «جذاب» کند. اما مردم احساس کردند که این سیاست ها به طرز وقیحانه ای اجحاف گرانه است. برای مثال مالیات بر ثروت را لغو کرد و در همان حال بدون توجه به درآمدها، ۸,۶ درصد بر مالیات خانوارها افزود. جلیقه زردها تصمیم گرفتند اعتراض و عصبانیت شان را روی قانون افزایش قیمت سوخت دیزل که قرار بود از اول ژانویه عملی شود، تمرکز دهند و جلیقه های زرد را که علامت وضعیت اضطراری رانندگان است به عنوان یونیفرم خود انتخاب کردند.

جلیقه زردها خود را کسانی می دانند که با تکیه بر تلاش های فردی شان گذران می کنند ولی دولت مرتباً این کار را برای شان سخت تر می کند. فرانسه زمانی شبکه ریلی محلی گسترده ای داشت که فرسوده شده است. در نتیجه بسیاری از کسانی که بیرون پاریس زندگی می کنند مجبورند فاصله های زیادی را با خودروهای خود طی کنند تا هم سر کار بروند و هم از خدمات همگانی که از مناطق روستایی رخت بر بسته اند استفاده کنند.

آنها احساس می کنند «کاست بالای» پاریس به آنها به دیده تحقیر نگاه می کند. برخی از اینها به خودشان «بی دندان ها» می گویند. واژه ای که اشراف به مسخره به دهقانان می گفتند. اما واقعیت تلخی هم در این واژه هست: در آن مناطق تعداد کمی دندانساز هست و دندان مصنوعی یک محصول لوکس به حساب می آید.

استدلال مکرون برای اعمال مالیات سوخت این است که این مالیات برای گذار «اکولوژیک» فرانسه کلیدی است. اما مکرون عوامفریب از یک طرف با این مالیات ضربه ای به قشرهای فرودست وارد کرده و از طرف دیگر، تاسیسات هسته ای که فرانسه به شدت به آن وابسته است را حفظ کرده است. عوامفریبی دیگر که منتقدین خاطرنشان می کنند این است که حکومت فرانسه سال ها مردم را به خریدن خودروهای دیزلی تشویق کرده بود تا در رقابت های حاد بین المللی، صنایع خودروسازی فرانسه تقویت شوند. خودروسازی از ستون های صنعت و کل اقتصاد فرانسه است. عوامفریبی شرم آور در این جا تمام نمی شود. شرکت نفتی توتال که مثل پرچم فرانسه نماد این کشور است، از سرکردگان غارت منابع طبیعی جهان و تحمیل وابستگی به سوخت فسیلی است.

بدنه اصلی جنبش جلیقه زردها از اصلاحات مکرون، از نابرابری های خشم برانگیز و از بین رفتن سیستم حمایت اجتماعی که از زمان بحران ۲۰۰۸ مرتباً بدتر شده است، عصبانی هستند. اما هم زمان گرایش دارد که با دلتنگی به «سی سال شکوهمند» نگاه کند. سی سالی که بعد از جنگ جهانی دوم اقتصاد فرانسه پیشرفت می کرد و به نظر می آمد یک قرارداد اجتماعی میان بالایی ها و پایینی ها صورت گرفته و همگی راضی اند. بی جهت نیست که جلیقه زردها در آغاز اعتراضات شان - و حتی امروز - در رویارویی با پلیس شعار می دادند «پلیس با ما است». و منظورشان این بود که حتماً اگر پلیس الان با «ما» نیست، اما باید با ما باشد. حتا یکی از اتحادیه های پلیس از جلیقه زردها اعلام پشتیبانی کرد. در راه بندگان های نزدیک مرز شمالی فرانسه، عده ای از جلیقه زردها جوای ملیت راننده ها می شدند و تریلی ها را برای پیدا کردن مهاجرین می گشتند و آنها را تحویل پلیس مرزی می دادند و حتا با افتخار اعلام می کردند که کار پلیس را بهتر از خود پلیس ها انجام می دهند.

مناظره زیادی بر سر این مسئله هست که تا چه حد «راست افراطی» در این جنبش درگیر است و چقدر در آن نفوذ دارند. در این جا منظور از «راست افراطی» حزب لوپن (که قبلاً جبهه ملی نام داشت و امروز مجمع ملی خوانده می شود) و بقایای نیروهای دست راستی فرانسه است که این روزها علنی تر از لوپن، فاشیست هستند. واضح است که نیروهای فاشیست در این جنبش درگیرند. از جمله گروه های موسوم به «کاتو-فاشو» (Cathofascho) یعنی فاشیست هایی که توسط کشیش ها و اسقفها تشویق می شوند، باندهای بزن بهادر جوانان قشر طبقه متوسط مرفه، «هویت گرایان»، گروه های فاشیستی تروریست که غیرقانونی هستند، سلطنت طلبان و دیگران. در مناطقی که جلیقه زردها در آن جا قوی تر بوده اند، بهترین مناطق انتخاباتی ماری لوپن در انتخابات گذشته بودند. بسیاری از جلیقه زردها می گویند سیاسی نیستند و اصلاً رأی نمی دهند اما به جز موارد استثنایی، عده کمی هستند که علیه نقشی که طرفداران لوپن در جنبش آنها بازی می کنند، موضع گیری کنند. در واقع ظاهر شدن مکرر پرچم فاشیست ها در تظاهرات ها، حضور آنان را عادی سازی (نرمالیزه) کرده است.

مهمترین مسئله این نیست که آیا به لحاظ تشکیلاتی، لوپن «پشت» این جنبش هست یا خیر. نگاهی کنیم به نمونه جنبش پنج ستاره در ایتالیا. این جنبش سال ها خود را جنبشی غیر سیاسی اعلام می کرد و

تحت عنوان «دموکراسی افقی» از طریق شبکه های اجتماعی و فراندوم های اینترنتی، علیه کلیه احزاب بود. اما در نهایت با فاشیست ها حکومت ائتلافی تشکیل داد و آشکارا در کنار اوباش تروریست که در ائتلاف حکومتی غالب هستند (با وجود آنکه پنج ستاره آرای بیشتری کسب کرده بود) قرار گرفت. مهمترین مسئله این است که به طور مکرر، جنبش های توده ای که تمرکز مبارزه شان را روی عقب کشیدن عقربه های ساعت گذاشته اند و مطالبه شان تحقق وعده های قبلی در مورد دولت رفاه اجتماعی بوده است، توسط نیروهایی که به وضوح دارای پروژه های سیاسی ارتجاعی هستند زنده زنده بلعیده شده اند و امروز پروژه ای در میدان فعال است که می خواهد یک رژیم فاشیستی در فرانسه برقرار کند تا موقعیت فرانسه را در میان رقبای خون آشام و غارتگر جهان امپریالیستی، حفظ و تقویت کند.

مکرون و حزبی که یک شبه تشکیل داد، به عنوان «بدیل» در مقابل احزاب کهنه راست سنتی و چپی که فروپاشی اش تبارز برجسته سقوط مشروعیت کل دستگاه سیاسی حاکم بود، به قدرت رسید. دولت رفاه سوسیال دموکراتیک قدیمی مدعی بود که میان همه طبقات، «همبستگی اجتماعی» ایجاد کرده است. پروژه مکرون انحلال این دولت رفاه و همزمان احیای مشروعیت دستگاه دموکراسی بورژوازی پارلمانی فعلی بود. به طور مثال، مکرون حتا حاضر نشد کمی به حداقل دستمزدها بیافزاید. در حالی که به طور سنتی هر رئیس جمهوری پس از به قدرت رسیدن به طور سمبلیک این کار را انجام می داد. استدلال مکرون این بود که هدفش بهبود شرایط مردم فقیر نیست بلکه می خواهد سرمایه داران فرانسه را در صحنه بین المللی تبدیل به سرمایه داران رقابتجو کند و از این طریق فقر را ریشه کن کند. پروژه اش کار نکرد. پس از هیجانی که در میان بسیاری از مردم برانگیخته شد و منتهی به پیروزی او در انتخابات شد، اوضاعی پیش آمد که اکثر قشرهای تحتانی و میانی احساس کردند که او به نفع ثروتمندان، جیبشان را می زند. و این وضع به سقوط بیشتر مشروعیت ساختار سیاسی موجود خدمت کرد.

باید تاکید کرد که جنبش جلیقه زردها را نمی توان به صورت یک پدیده منفرد ارزیابی کرد. بیش از یک نسل است که حزب فاشیست لوپن، نیروی مهمی در صحنه سیاسی فرانسه است. هیجده ماه پیش، مارین لوپن کاندیدای ریاست جمهوری شد. علاوه بر این، حزب او در انتخابات آینده پارلمان اروپا جلوتر از همه است. لوپن نقش مهمی در به راست راندن کل فرآیند سیاسی کشور بازی کرده است. به موازات فرو ریختن احزاب سیاسی سنتی فرانسه، فرایندی که مشابه آن را در تعداد روزافزونی از دیگر کشورهای غرب می توان دید، در میان طبقه حاکمه فرانسه گرایش به حمایت از تلاش لوپن برای به قدرت رسیدن زیاد شده است.

مکرون امیدوار است با عقب نشینی کردن در مورد افزایش قیمت سوخت، بین جلیقه زردها انشعاب بیاندازد، مصمم ترین بخش آنها را از دیگران در میان طبقات میانی که بزرگترین مشغله شان حفظ نظم است جدا کند و صد البته از مشت آهنین علیه عناصر سرسختی که عزم پایداری دارند استفاده کند. اما تشدید سرکوب علیه یک جنبش توده ای، برای مکرون خطر از کف دادن حمایت کسانی را دارد که به او به عنوان مانعی در مقابل فاشیست ها نگاه می کنند. تشدید سرکوب می تواند باعث شود که حامیان مکرون حتا با علم به این که ممکن است راه برای به قدرت رسیدن لوپن باز شود، دست از حمایت از او بکشند.

جریان «چپ» ژان لوک ملانشون که رهبر **فرانسه تسلیم ناپذیر** (La France Insoumise) است هم در میدان هست. ملانشون هم مانند لوپن، فراخوان استعفای مکرون و برگزاری انتخابات جدید را داده است. این «چپ» به جای آن که درک و توانایی مردم را در این که از طریق عمل توده ای مستقل خودشان می توانند فاشیسم را متوقف کنند، بالا ببرد؛ حرکت در همان مجاری و چارچوبی را به آنها نشان می هد که ابتدا به ساکن این وضعیت را به وجود آورده است. این یک بازی ارتجاعی و پتانسیلا خطرناک و مبتنی بر کم بها دادن به خطر فاشیسم است و در واقع لگدمال کردن منافع مردم می باشد. بسیاری برنامه ملانشون را به عنوان «پوپولیسم چپ» که برای مقابله با «پوپولیسم راست» لوپن مورد نیاز است، تحسین می کنند. اما این برنامه ترکیبی است از دولت رفاه اجتماعی و ناسیونالیسم عریان فرانسوی. دفاع ملانشون از «جمهوری»، دفاع از تداوم دولت و جامعه کنونی فرانسه است. او با افتخار از رفاه «فرانسه» در مقابل دولت های خارجی که رقیب فرانسه هستند و از امتیازات نسبی که فرانسوی ها به عنوان شهروندان یکی از چند کشوری که ثروت عظیمشان با مکیدن خون مردم جهان به دست آمده است، دفاع می کند. بنابراین سوال این جا است: اگر قرار است کسی با این نوع پروژه ناسیونالیستی همراه شود، چرا به جای نسخه کمرنگ ملانشون تازه از راه رسیده با نسخه اصل، یعنی ناسیونالیسم تهاجمی و وقیحانه لوپن فاشیست همراه نشود؟!

«فرانسه دیگر» که جلیقه زردها نمایندگی می کنند، تنها بخش مردم در رنجند نیستند. در محله های شهری، محله های طبقه کارگر و طبقه متوسط فقیر چند ملیتی نیز «فرانسه دیگری» هست. برای مثال در ماری، در یک محله شلوغ و سرزنده چند ملیتی که ساختمان های خراب و فرسوده اش در سراسر کشور نظیر ندارد، دو ساختمان بر سر ساکنانش فروریخت و هشت نفر کشته شدند. در اعتراض به این وضع، یک تظاهرات اعتراضی به راه افتاد. در جایی این تظاهرات اعتراضی و راهپیمایی جلیقه زردها به هم رسیدند. جلیقه زردها پرچم فرانسه را حمل می کردند و شعار توده های این تظاهرات اعتراضی «این پرچم را بنداز توی مستراح» بود. بعد از این که دو تظاهرات به هم رسیدند، پلیس شروع به انداختن گاز اشک آور به همه کرد و نه تنها معترضین بلکه پنجره های ساختمان های اطراف را هدف گرفت که منجر به کشته شدن یک زن هشتاد ساله شد. واقعه ماری این سوال را پیش می کشد: ستم دیدگان را چگونه می توان متحد کرد؟

نارضایتی های دیگر نیز که فوق العاده اهمیت دارند در فرانسه در حال جوشیدن اند. در همان روز اول تظاهرات جلیقه زردها در پاریس که به هشت هزار نفر می رسیدند، حداقل بیست هزار نفر و شاید بیشتر از آن، زنان علیه خشونت جنسی تظاهرات کردند. عده ای مرد نیز در آن شرکت داشتند اما اکثرشان زنان جوان بودند. ده ها هزار نفر دیگر به همین مناسبت در شهرهای کوچکتر تظاهرات کردند. در کشوری که جنبش «من هم همینطور» (Me Too) با مقاومت روبرو شده است و روشنفکران آن بیشتر دوست دارند روی مسئله ستم بر زنان کشورهای مسلمان متمرکز شوند، چنین صحنه ای بسیار نشاط آور بود. زنان جوان شعارهایی حمل می کردند که رک و صریح پدرسالاری و مردسالاری را نشانه می گرفت. انرژی، خشم، گوناگونی و تعدادشان کاملاً خارج از انتظارات و تخمین هایی بود که زده می شد. این نیز یک پدیده چندگانه و متناقض است اما پدیده ای است تازه و آینده نگر و آمل بسیاری از شرکت کنندگانش تغییرات اجتماعی واقعی و رهایی بخش است. آمل و آرزویی که

از یک گسل اساسی در جامعه طبقاتی بیرون می زند: از ستم بر زن که بدون تغییر جهان محو نخواهد شد. چگونه می توان به ورای تقاطع اجتناب ناپذیر گروه های مختلف با منافع مختلف حرکت کرد و مردم را علیه دشمن، یعنی طبقه حاکمه سرمایه دار امپریالیستی و دولت آن متحد کرد؟ مسلما نه مانند ملانشون که تلاش می کند بخش های مختلف توده ها را حول ناسیونالیسم و رویای بیهوده احیای دولت رفاه سوسیال دموکراتیک متحد کند. و نه مانند آنارشیست ها که تلاش می کنند با اثبات این که بهترین رزمندگان خیابانی علیه پلیس هستند، خصلت جنبش جلیقه زردها را عوض کرده و آن را رهبری کنند. مردم را بر مبنای خودرویی نمی توان متحد کرد و انقلابیون نباید از این ها دنباله روی کنند.

مکرون و مدافعان نظم سوسیال دموکراتیک حاکم در فرانسه جوابی برای رنج توده های تحت ستم ندارند. نه لوپن و نه نیروهای فاشیستی که آماده باش ایستاده اند تا وارد میدان شوند نیز جوابی ندارند. این دو نیروی سیاسی که رقیب یکدیگر هستند در نهایت شکل های متفاوتی از نظم منسوخ استعمار، ستم، جنگ برای امپراتوری و نابودی محیط زیست هستند و بدیل لوپن فاشیست صرفا وعده می دهد که همه اینها را چند برابر حادثر کرده و این کار را با استفاده از خشونت و کارآیی بالا انجام دهد.

اعتراضات جلیقه زردها فرانسه را به لرزه در آورده است، اما آن چه مورد نیاز است یک بدیل بنیادا متفاوت است. آن طور که نشریه **انقلاب** در باره انتخابات میان دوره ای در آمریکا نوشت:

... یک آلترناتیو بنیادا متفاوت، یک آینده سوم نیاز داریم. یعنی گسست رادیکال از همه جناح های امپریالیسم، ایجاد جامعه ای متفاوت و مبتنی بر محو کلیه اشکال استعمار و ستم، از بین بردن تمام آن روابط اجتماعی، اخلاقیات و طرز فکر هایی که توده های مردم برای بقا یافتن در این جوامع، به آن آلوده شده اند. آینده ای که تفاوتش با جامعه امروز تفاوت شب و روز است. آینده ای برای رهایی بشریت. امروز ما دارای افق، استراتژی و رهبریتی بسیار تکامل یافته هستیم که متکی بر روش علمی است و قادر است دینامیک های جامعه و راه تغییر رادیکال آن از طریق انقلاب را درک کرده و نشان دهد.

این آلترناتیو، یعنی **کمونیسم نوین باب آواکیان** را باید به طور عاجل در دست هسته ای از مردم این کشور گذاشت که بتوانند جسورانه وارد دریا های طوفانی شده و شمار روزافزونی از مردم شروع به درک اوضاع کنند، تغییر کنند و در میانه توفان ها برای رهایی بشریت بجنگند.

به روز شده:

جلیقه زردها: فرانسه پس از چهارمین شنبهٔ خشمگین

صبح روز پس از چهارمین شنبهٔ اعتراضات جلیقه زردها، سخنگوی دولت اعلام «پیروزی» کرد. این ادعا، فیلم فرانسوی نرفت (La haine) را به یاد می آورد که در آن، مردی پس از شیرجه زدن از یک برج بلند، هنگام گذر از هر طبقه با خود زمزمه می کرد: «تا این جا به خیر گذشته!»

حکومت به خودش تبریک می گفت چون طبق آمارش «فقط» ۱۲۵ هزار نفر در تظاهرات ها شرکت کردند. اما با توجه به این که پلیس از گاز اشک آورهای بسیار قوی تر، ضرب و شتم های بیرحمانه تر و دستگیری های «پیش گیرانه» وسیع و حتا گلوله های واقعی استفاده کرد، این رقم کمی نیست. در واقع دو هزار نفر بازداشت و از میان آنها ۱۲۰۰ نفرشان زندانی شدند. علاوه بر نیروهای پلیس، نزدیک به ۸۹ هزار ژاندارم و نیروهای شبه نظامی سی.ا.اس در سراسر فرانسه به خیابان آمدند.

در پاریس، مسابقات فوتبال، کنسرت ها و دیگر رخدادها که معمولا در آنها جمعیت زیادی گرد می آیند، لغو شدند. موزه ها و اماکن توریستی عمده مانند برج ایفل را تعطیل کردند. یک دوجین زره پوش مسلح، طاق پیروزی در شانزه لیزه را محاصره کردند تا مانع از اشغال آن توسط مردم شوند. اما دو هفته قبل از کریسمس، ده ها هزار نفری که خیابان های پاریس را اشغال کردند، خریداران نبودند. همه مراکز خرید بزرگ را بستند. در و پنجره مغازه ها را تخته کوبیدند، رستوران ها و بارها میز و صندلی های شان را به داخل بردند اما گروه های کوچک مردم که از شانزه لیزه بیرون رانده شده بودند و از جاهای مختلف وارد پاریس می شدند شروع به جنگ و گریز با نیروهای امنیتی کردند و تا شب و غلبهٔ باد و باران، بارها با آنها برخورد کردند.

مقرهای جلیقه زردها در مناطق مختلف کشور کماکان برقرار هستند. اما اوضاع را دیگر نمی توان صرفا بر مبنای مناطق روستایی و خود این جنبش تعریف کرد. شمار زیاد کسانی که روز شنبهٔ چهارم وارد شهرها شدند تا به اعتراضات جلیقه زردها پیوسته و در خیابان ها بجنگند، دانشجویان و جوانان شهری متعلق به طبقات اجتماعی مختلف و حامیان جنبش های اجتماعی گوناگون بودند. در تولوز و نانت که شدیدترین زد و خوردهای خیابانی را داشت و همچنین در پاریس، شاهد چنین ترکیبی بودیم. شنبهٔ چهارم بسیار بیشتر از شنبه های قبل شاهد حضور نوجوانان و دانشجویان دانشگاه ها بود. در آن جا و در چندین شهر دیگر، دسته های بزرگی از فعالین محیط زیست به تجمعات جلیقه زردها پیوستند. این امر مهم است زیرا مقامات حکومتی و روشنفکران آن ها از جلیقه زردها تصویر ضد اکولوژی (ضد حفظ محیط زیست) ارائه داده بودند.

اما اغلب اوقات این همبستگی ها در چارچوب آن چه جنبش جلیقه زردها هست، صورت می گرفت. یعنی به مثابه جنبش مردم فرانسه علیه الیت ثروتمندی که اتحاد ملی را بر هم می زند. به طور مثال فعالین محیط زیست و دیگر چپی های پاریس دو تصویر بزرگ از مجسمه ماریان، که نماد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه است آویزان کرده بودند. یکی از آن ها ماریان را مانند همیشه نشان می داد: در یک دست پرچم فرانسه و در دست دیگر اسلحه در حالی که مردم را برای سرنگونی سلطنت رهبری می کند. با این تفاوت که این بار جلیقه زرد پوشیده است.

دیگری او را در حالی نشان می داد که فریاد می زند: «پولمان را پس بدهید!» که اشاره است به نفرت ضد مالیاتی که اکنون کلیت جامعه فرانسه را از هر طبقه، جنسیت و گروه های متنوع را در بر گرفته است. یک بنر بزرگ هم آویزان شده بود با این مضمون: «خشمگین اما نه فاشیست». این بنر خلاف جریان گرایشی است که تحت عنوان وحدت نمی خواهد خود را از فاشیست ها متمایز کند.

بحران سیاسی فرانسه حادثه می شود زیرا ظاهرا نه سرکوب و نه امتیاز دادن، قادر به توقف آن نیست. راه حل هایی که در چارچوب سیاست های «متعارف» جلو گذاشته می شوند به نظر مشکل و غیر عملی می آیند. آن چه «طبقه سیاستمدار» فرانسه نامیده می شود، فلج شده و قافیه را باخته است و در مقابل ادعای مارین لوپن فاشیست که می گوید تنها او می تواند فرانسه را یک پارچه نگاه دارد، به زحمت استدلال یا حتا اراده ای برای مقابله دارند. فراخوان انتقال قدرت به رئیس نیروهای نظامی که توسط مکرون اخراج شد، دیگر به نظر دیوانگی دور از انتظار نمی آید. فقط این عوامل نیستند که اوضاع را بسیار خطرناک می کنند. بلکه این واقعیت است که بدنه اصلی جنبش جلیقه زردها و بسیاری نیروهای سیاسی دیگر که به دنباله روی از آن مشغولند، جملگی اسیر یک جهان بینی ناسیونالیستی هستند. البته این ناسیونالیسم همیشه عریان نیست، اما با این جهان بینی آشکار و پنهان، شکار راحتی برای نیروهای فاشیست سازمان یافته هستند.

تمایزات عمیقی در جامعه فرانسه در مورد این که چه کسی فرانسوی واقعی است وجود دارد. به خصوص در رابطه با مهاجران و فرزندان و نوادگان آنها که در گتوها زندگی می کنند. «قدرت به دست خلق» می تواند معانی گوناگونی داشته باشد. بسیاری از محرومان جامعه گرایش به آن دارند که علیرغم نگرانی شان از نژادپرستی جلیقه زردها از مطالبات آنان حمایت کنند. همزمان، بسیاری از موافقین جلیقه زردها در مناطق روستایی و شهری با ترس حکومت در مورد این که هرج و مرج سیاسی کنونی می تواند راه را برای شورش در گتوها علیه نظم اجتماعی حاکم، از آن نوع که در سال ۲۰۰۵ رخ داد باز کند، سهیم هستند. بسیاری از مدافعین جلیقه زردها از خشونت ضد پلیسی که در این جنبش هست حمایت می کنند، زیرا آن را وسیله ای برای رساندن صدایشان می دانند. اما عده ای از همان ها و دیگران که از بی نظمی می ترسند، تقصیر این خشونت ها را به گردن جوانان گتوها می اندازند. حتا پیش از این اوضاع هم این افشار چنین ترسی از جوانان گتو داشتند. به خصوص وقتی جوانان گتو با لباس های ورزشی و هود وارد مراکز شهری می شدند تا با پلیس که به شدت مورد نفرتشان است درگیر شوند. در چند دهه اخیر شهرک مانتلاژولی (Mantes-la-Jolie) صحنه شورش های گتو بوده است. نیمی از ساکنان این شهرک در برج های شلوغی زندگی می کنند که توسط کیلومترها زمین خالی محاصره شده اند. به این ترتیب، آنها را از باقی شهر جدا کرده و با وجود آنکه مانتلاژولی فاصله زیادی از پایتخت ندارد اما با ایجاد موانع حمل و نقل تقریبا پایتخت را برای آنها غیرقابل دسترسی کرده اند. وقتی دانش آموزان چندملیتی مانتلاژولی، در ورودی مدرسه را بستند و به عنوان بخشی از امواج شورش در سراسر کشور، آتش روشن کردند، پلیس فوراً ۱۵۰ نفر از آنها را دستگیر کرد و ویدئوهایی از آن منتشر شد که میلیون ها نفر آن را دیدند. پلیس مسلح بچه ها را مجبور کرده بود که به صف، رو به دیوار، روی زانو در حالی که دست های شان را پشت سر قلاب کرده بودند بنشینند. بعضی ها را هم طناب پیچ کرده بودند و بالای سرشان ایستاده بودند. گویی آماده اند تا آنها را اعدام

کنند. هرگز چنین چیزی در میان معترضین عمدتا «سفید» حتا علیه آنها که در خیابان ها در و پنجره می شکستند، اتفاق نیافتاده است. در چهارمین شنبه اعتراضات، در پاریس و چند شهر دیگر، عده ای از مردم در نمایش همبستگی با دانش آموزان مونتاژولی، در چندین صف روبروی نیروهای امنیتی در حالی که دستهایشان را پشت سر قلاب کرده بودند روی زانو بر زمین نشستند.
توضیحات:

ترجمه و تکثیر از وبسایت حزب کمونیست ایران (م ل م)

cpimlm.com

facebook: <https://www.facebook.com/cpimlm1380>

telegram: @haghighatcpimlm

intstagram: cpimlm

برای دریافت مقالات سرویس خبری جهانی برای فتح به زبان انگلیسی، وبسایت زیر را دنبال کنید:

[/http://aworldtowinns.co.uk](http://aworldtowinns.co.uk)

aworldtowinns@yahoo.co.uk

